

درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن
کتاب دوم: اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته
ویراستاران: جان الن، پیتر بریم و پال لوییس
مترجمان: ژاله ابراهیمی، رامین کریمیان، محمود محمدتحد
عباس مخبر، حسن مرتضوی



This is a persian translation of
Understanding Modern Societies: An Introduction
Series Editor: Stuart Hall
Book 2: *Political and Cultural Forms of Modernity*
Edited by John Allen, Peter Braham & Paul Lewis
The Open University and Polity Press, Cambridge, 1992
Translated by Zh. Ebrahimi, R. Karimian, M. Mottahed,
A. Mokhber, H. Mortazavi
info@agahpub.ir

عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن/ویراستار مجموعه استوارت هال؛ ترجمه‌ی محمود متحد، عباس مخبر، حسن مرتضوی.
مشخصات نشر: تهران: آگه، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۴ ج.

شابک کتاب دوم: 978-964-329-257-7

شابک دوره: 978-964-329-260-7

یادداشت: ترجمه‌ی زیلا لبراهیمی، رامین کریمیان، محمود متحد، عباس مخبر، حسن مرتضوی.

یادداشت: عنوان اصلی: *Understanding Modern Societies: An Introduction*

مترجمان: کتاب دوم: صورت‌بخشی‌های مدرنیته/ویراستاران استوارت هال، پرم گبین. کتاب دوم: اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته/ویراستاران: جان آلن، پیتر بریم، پال لوئیس. کتاب سوم: اشکال اجتماعی و فرهنگی مدرنیته/ویراستاران رابرت باکاک، کنت تامپسون. کتاب چهارم: مدرنیته و آینده‌های آن/ویراستاران استوارت هال، دیوید هلد و انتونی مک‌گرو.

موضوع: تمدن جدید — مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: تمدن جدید — تاریخ

موضوع: تجدیدگرایی (مسیحیت)

شناسه‌ی افزودن: هال، استوارت، ۱۹۳۲ —

شناسه‌ی افزودن: Hall, Stuart

شناسه‌ی افزودن: متحد، محمود، ۱۳۳۳ — مترجم

ردیف‌بندی کنگره: ۴ ۱۳۹۰ / CB۴۲۵/د

ردیف‌بندی دیویی: ۹۰۹/۸۲

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۲۴۳۱۳۳۰



ویراستاران: جان آلن، پیتر بریم و پال لوئیس

ویراستار فارسی: محمدنبوی

درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن

کتاب دوم: اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته

ترجمه: زیلا لبراهیمی، رامین کریمیان، محمود متحد، عباس مخبر، حسن مرتضوی

چاپ یکم پاییز ۱۳۹۰، آماده‌سازی و حروف‌نگاری دفتر نشر آگه

ویراستار محمدنبوی، حروف‌نگار و صفحه‌آرانیسه جعفری

لیتوگرافی طیف‌نگار، چاپ‌نیل، صحافی ایرلن کتب

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

طراحی و اجراء: علی حسین‌خانی

مرکز بخش: کتاب‌گزیده

خیابان فخر رازی، شماره‌ی ۳۲، تهران ۱۳۶۴۸

۶۶۴۰۰ ۹۸۷، ۶۶۴۹ ۳۹۶۳

۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	درآمد

۱. دموکراسی در جوامع مدرن	
نوشته‌ی پل لوییس، ترجمه‌ی حسن مرتضوی	
۲۷	۱. درآمد
۲۸	۲. ایده‌ی دموکراسی
۳۷	۳. استقرار دموکراسی در جوامع مدرن
۵۳	۴. محدودیت‌ها و مسائل دموکراسی مدرن
۷۱	۵. نتیجه‌گیری
۷۳	منابع
۷۵	پیوست

۲. دولت در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته	
نوشته‌ی آنتونی مک‌گرو، ترجمه‌ی عباس مخبر	
۹۳	۱. درآمد
۹۶	۲. دولت سرمایه‌داری پیشرفته: تنوع و یکنواختی
۱۰۶	۳. شکل‌گیری دولت سرمایه‌داری پیشرفته
۱۲۸	۴. دولت سرمایه‌داری پیشرفته در چشم‌انداز

پیش‌گفتار

اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته کتاب دوم مجموعه‌ی چهارجلدی درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن است؛ درس‌نامه‌ی جدیدی که هدف آن فراهم آوردن درآمدی جامع، نو و جذاب بر جامعه‌شناسی است. عنوان چهار کتاب این مجموعه در صفحه‌ی ۲ این کتاب آمده است. این کتاب‌ها چنان نوشته شده‌اند که به کار خواننده‌ای که هیچ دانش قبلی در جامعه‌شناسی ندارد بیایند، و چنان طراحی شده‌اند که بتوانند در طیفی از درس‌های علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی مورد استفاده قرار گیرند. هر کتاب، در عین این که بخشی از کل مجموعه است، استقلال هم دارد تا دانشجویانی که جنبه‌های گوناگون تاریخ، جامعه‌شناسی و ایده‌های جامعه‌ی مدرن و پست‌مدرنیسم را مطالعه می‌کنند بتوانند از آن بهره بگیرند.

این چهار کتاب بخش عمده‌ی یکی از درس‌های آپن یونیورسیتی را، که همین عنوان فهم جامعه‌ی مدرن را بر خود دارد، می‌سازند. درس‌های آپن یونیورسیتی را گروه وسیعی از مؤلفان دانشگاهی و مشاوران، مدرسان مجرب، ارزیابان دانشگاهی، ویراستاران و طراحان، تهیه‌کنندگان بی‌بی‌سی، مدیران دانشگاهی و منشی‌ها تدارک می‌بینند. در مورد هر یک از فصل‌های این مجموعه بحث‌ها و بررسی‌های زیادی صورت گرفته و در هر مرحله‌ی نگارش آن اصلاحات فراوانی اعمال شده است. حاصل کار مجموعه‌ی منحصربه‌فردی است که بر تجربه‌ی پژوهشی و آموزشی آکادمیک موجود در آپن یونیورسیتی و جامعه‌ی دانشگاهی بیرون از آن استوار است.

این چهار کتاب سه ویژگی متمایز دارند. نخست این که، نه تنها شرحی توصیفی و تاریخی از فرایندهای اجتماعی عمده‌ای که جوامع صنعتی مدرن را شکل داده‌اند

— فرایندهایی که خود، بار دیگر به سرعت آن‌ها را دگرگون می‌کنند — به دست می‌دهند، بلکه در عین حال مفاهیم اصلی، مسائل و بحث‌های جاری در متون دانشگاهی مرتبط را نیز تحلیل می‌کنند. دوم این که در پایان هر فصل گزیده‌ای از چند کتاب و مقاله‌ی کلاسیک و معاصر آمده است که به مطالب آن فصل مربوط می‌شوند. برای آن که این گزیده‌ها از متن اصلی متمایز شوند با قلمی متفاوت حروف‌نگاری شده‌اند و اندکی تورفتگی دارند. سومین ویژگی مهم این کتاب‌ها آن است که خصلتی تعاملی دارند: هر فصل تمرین‌ها، پرسش‌ها و کارهای عملی‌ای دارد که به خواننده کمک می‌کنند تا نکات آموزشی اصلی را بهتر بفهمد و درباره‌شان بهتر بیندیشد. تجربه‌ی طولانی تهیه‌ی درس‌های این یونیورسیتی حاکی از آن است که همه‌ی خوانندگان از چنین بسته‌ی آموزشی‌ای بهره‌ی خوبی می‌برند، بسته‌ای که با دقت تمام برای دانشجویانی تهیه شده است که با آزادی عمل نسبتاً زیادی کار می‌کنند.

گرچه هر کتاب این مجموعه مستقل است، اما در آن ارجاعات زیادی به سایر کتاب‌های این مجموعه داده‌ایم تا خوانندگان به کمک آن بتوانند به خوبی از هر چهار کتاب این مجموعه استفاده کنند. این ارجاعات به صورت زیر هستند: «نگاه کنید به کتاب ۱ (هال و گین، ۱۹۹۲)، فصل ۴ خواننده را گاه برای کسب اطلاع بیشتر در مورد یک نویسنده یا یک مفهوم، به فرهنگ جامعه‌شناسی پنگوئن^۱ ارجاع داده‌ایم. مشخصات کتاب‌شناختی این فرهنگ در جای خود در منابع فصل مربوطه آمده است؛ این منابع فهرستی را برای مطالعه‌ی تکمیلی هر حوزه به دست می‌دهند.

در طی کار جمعی درازمدتی که برای تدارک این مجموعه انجام گرفت، و از بین کسانی که در شکل گرفتن هر فصل نقش داشته‌اند، ویراستاران کسانانی هستند که آشکارا دیده می‌شوند. افراد زیاد دیگری هم هستند که سهم فراوانی در کار دقیق و پرزحمت تنظیم این کتاب داشته‌اند. کارشناس و مشاور بیرونی ما، پروفیسور برایان ترنر، در همه‌ی مراحل تولید این مجموعه اظهار نظر‌ها و ارزیابی‌ها و راهنمایی‌های ارزش‌مندی در مورد این کار کرد و همواره مشوق ما بود. مدیر دوره، کیت استریبلی، کمک فوق‌العاده‌ای به ما کرد تا کار طبق برنامه پیش برود و به لحاظ انسجام ویرایشی استاندارد خوبی داشته باشد؛ او هم چنین رابطه‌ی خوبی میان هیئت علمی، ویراستاران و بخش تولید برقرار کرد. از مالی فریمن، مورین آدامز، پالین ترنر، دایان کوک و مارگرت

1. *The Penguin Dictionary of Sociology*

آلت به‌خاطر کارِ حروف‌نگاری فوق‌العاده‌شان به‌طور خاص متشکریم. در تاریخ حروف‌نگاری به‌ندرت پیش می‌آید که این همه دست‌نوشته با چنین سرعتی به‌دست افرادی اندک تایپ شود. ویراستاران ما در دانشگاه آزاد، کریس وولدریج، دیوید اسکات مک‌نب، دیوید ویلسون و رابرت کوک‌سن با بینش و وجدان حرفه‌ای‌شان تک‌تک فصل‌ها را ویراستند، و این کار را اغلب اوقات در تنگنای زمانی و با خوش‌رویی همیشگی‌شان کردند. هم‌چنین از پال اسمیت، کتاب‌دارِ رسانه‌ای‌مان به‌خاطر کار خلاقانه‌اش در یافتن این همه تصویر متشکریم. دبی زیمور، از انتشارات پولیتی پرس، منبع همیشگی تشویق و بصیرت بوده است.

سرانجام، نویسندگان فصل‌ها با خوشتن‌داری نقدها و پیشنهادهای بی‌شمار ما را پذیرا شدند و در عین حال، شالوده‌ی آفریده‌های اولیه‌شان را طی چندین بار حک و اصلاح حفظ کردند. شکل کنونی این کتاب مرهون دانش و تعهد آنهاست.

جان آلن، پیتر بریم و پال لویس

درآمد

نوشته: جان آلن و پال لوییس

ترجمه: محمد نبوی

اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته داهستان صورت‌بندی جوامع مدرن را که در کتاب یکم این مجموعه، صورت‌بندی‌های مدرنیته، روایت شد ادامه می‌دهد. این داستان به تحولاتی مربوط می‌شد که در اوایل سده‌ی نوزدهم جریان داشت اما در آن زمان هنوز به کمال نرسیده بود. مدرنیته، آن‌گونه که در این جا مراد شده است، مقارن است با آغاز اقتصاد صنعتی و سرمایه‌داری، و تشکیل نظام دولت-ملت. به این دلیل، توجه ما، به صورت‌گزینشی، بر فرآیندهای سیاسی و اقتصادی و نهادهای مدرن در جوامع پیشرفته‌ی غربی متمرکز است، هرچند، گاه به اقتضای بحث، از این حد فراتر می‌رویم و به بررسی شبکه‌ی جهانی روابطی می‌پردازیم که مدرنیته را از اشکال پیشین متمایز می‌کنند (و در کتاب قبلی این مجموعه درباره‌ی آن بحث شده است).

برخی از مسائل و فرآیندهایی که مورد توجه ما هستند در سراسر دوره‌ی مدرن استمرار دارند، حال آن که برخی دیگر فقط به دوره‌ی خاصی از آن مربوط می‌شوند. مثلاً شهروندی^۱ تاریخی دیرپا و پراکنده دارد و این در حالی است که دولت رفاه^۲ پدیده‌ای بسیار متأخر است. به همین قیاس، صنعت‌گرایی^۳ که ویژگی برجسته‌ی زندگی مدرن است، احتمالاً در قالب تولید انبوه^۴ در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به اوج خود رسیده است. درواقع، این امر بیانگر آن است که کار ما به گونه‌ای دیگر نیز گزینشی است. گرچه بررسی ما در مورد اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته دوره‌های زمانی

متفاوتی را در بر می‌گیرد و تحولات سه سده‌ی گذشته را شامل می‌شود، اما توجه اصلی ما در این مجلد به قرن بیستم و به ویژه به دوره‌ی پس از ۱۹۴۵ معطوف است. این جلد به بررسی اشکال سیاسی و اقتصادی دوره‌ای می‌پردازد که به زعم بسیاری کسان دوره‌ی اوج‌گیری و کمال آن‌ها بوده است. بنابراین، ما یک خط زمانی مستقیم را دنبال نمی‌کنیم، بلکه در مسیری حرکت می‌کنیم که لحظاتی از دوره‌ی مدرن را راهنمای فهم تحولات سیاسی و اقتصادی آن می‌داند. در این لحظات است که دینامیسم این تحولات آشکارتر می‌شود.

نیمه‌ی نخست این جلد بر گِردِ دولت‌های مدرن و اشکال سیاسی آن‌ها، به ویژه لیبرال‌دموکراسی و شهروندی، سازمان گرفته است. این بخش کند و کاوی است در مورد پرسش‌های انتقادی در باب ماهیت سیاست مدرن. در این بخش به طور خاص به بررسی این اندیشه پرداخته می‌شود که آیا فرهنگ سیاسی مدرن متمایزی وجود دارد، و اگر چنین است، این فرهنگ سیاسی مدرن چگونه در اشکال نوین جنبش‌های اجتماعی متجلی می‌شود. نیمه‌ی دوم کتاب پیرامون ماهیت صنعت مدرن سازمان گرفته است، و توجهی ویژه به اشکال کار تولیدی و خدماتی در اقتصاد مدرن دارد. در این جا تلاشی آشکار برای بازشناسی ویژگی‌های پویای صنعت مدرن شده است؛ یعنی آن بخش‌های هر اقتصاد که سمت و سوی تغییرات اقتصادی و تجربه‌ی محیط کار را تعیین می‌کنند و بر آن تأثیر می‌گذارند.

اما مانند هر پژوهش اجتماعی، این پرسش که کدام ویژگی سیاسی و اقتصادی خصلت‌نمای اصلی جوامع مدرن است موضوعی است که مورد بحث فراوان قرار گرفته است. مثلاً دامنه و میزان تأثیر فنون تولید انبوه هنری فنورد^۱ در اقتصاد مدرن، و نیز اهمیت و نقش دموکراسی توده‌ای^۲ در حیات سیاسی مدرن مورد مجادلات بسیار بوده است. یکی از هدف‌های این جلد طرح چنین مسائلی است؛ مسائلی که، به طرق گوناگون، نکته‌ی مهمی را در مورد کانون‌های حیات سیاسی و اقتصادی و نهادهای آن آشکار می‌کنند. از این رو، این کتاب در پی آن نیست که توضیح جامعی در مورد تمامی ابعاد سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی مدرن به دست دهد، بلکه هدف‌اش این است که اشکال سیاسی و اقتصادی مهمی را معرفی کند که نظم مدرن را می‌سازند، و شیوه‌های گوناگون بحث و تفسیر در مورد آن‌ها را بررسی کند. اما در مورد این که آیا این

نظم دارد به خط پایان می‌رسد یا نه، و این که ما احتمالاً شاهد مجموعه‌ای از دگرگونی‌ها هستیم که ما را از مدرنیته فراتر می‌برد و وارد عصر جدیدی می‌کند سخنی نمی‌گوید. این موضوع در کتاب چهارم و آخر این مجموعه، مدرنیته و آینده‌های آن، مورد بحث قرار می‌گیرد.

اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته مشتمل بر هشت فصل است. فصل نخست، «دموکراسی در جوامع مدرن»، تحلیلی است در مورد ایده‌ی دموکراسی مدرن و محدودیت‌های دامن‌گیر آن. در این فصل، پال لویس به بررسی خاستگاه دموکراسی و شکل آن در جوامع مدرن می‌پردازد. البته دموکراسی سیاسی و آرمان دموکراسی در جهان باستان ریشه دارند، اما در جوامع مدرن بود که این‌ها دامن گسترده و بیش‌ترین رواج را پیدا کردند. این فصل نگاهی دارد بر فرآیندهایی که در پیدایش این وضع دخیل بودند و به تحولاتی توجه دارد که در درون خود دموکراسی رخ دادند و باعث شدند امروز دموکراسی به رایج‌ترین و پویاترین شکل سیاسی مدرن بدل شود. با این همه، مهم است که در همین آغاز کار به این نکته اشاره کنیم که این دیدگاه در فضای اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ شکل گرفته است و پیش از این، حتی در زمان‌های نسبتاً اخیر هم، هرگز دموکراسی به عنوان مناسب‌ترین شکل مدرنیته‌ی سیاسی مورد اقبال همگان نبوده است. پیش از جنگ جهانی دوم، بسیاری اعتقاد داشتند که دیکتاتوری نیز شکل مناسب حکومت در جوامع مدرن است، و به همین دلیل هیتلر و موسولینی فراتر از مرزهای آلمان و ایتالیا طرفداران بسیاری داشتند. حتی بعدها بارها مشاهده شد که حکومت تک‌حزبی راه حل مناسبی برای عقب‌ماندگی در جوامع پس از دوره‌ی استعمار و مناسب‌ترین حامل توسعه‌ی اقتصادی قلمداد شده است.

اما در دهه‌ی ۱۹۸۰، دیگر دیکتاتوری هواخواهی نداشت و اشکال گوناگون لیبرال دموکراسی نفوذ خود را در سراسر جهان می‌گستراند. علائم توسعه‌ی دموکراتیک در کل کره‌ی زمین، از آسیا تا آمریکای لاتین، نیرومندتر شدند. دموکراسی سوسیالیستی، آن‌گونه که در اتحاد شوروی و اروپای شرقی جریان داشت، به‌طور فزاینده‌ای نارسایی‌هایش را نشان می‌داد و هم‌چنان‌که از جانب رقبای رسمی مورد انتقاد قرار داشت از درون نیز به انتقاد کشیده شد. اما دموکراسی مفهومی است که از یونان باستان تا بسیاری از نقاط در پایان سده‌ی بیستم به کار بسته شده، و قادر است گونه‌های بسیار متفاوتی چون لیبرال دموکراسی و دموکراسی سوسیالیستی را به وجود آورد و جوامع بسیار متفاوتی را، از جوامع سرمایه‌داری پیشرفته تا جوامعی که صنعتی‌سازی

سوسیالیستی را تجربه کرده‌اند، شامل شود. این دموکراسی به‌روشنی به روی تفسیرهای بدیل گشوده است و برای توصیف طیف وسیعی از نهادها و کردمان‌های سیاسی به کار گرفته شده است.

تضادهای میان دموکراسی مستقیم و دموکراسی نمایندگی یا لیبرال در کانون بسیاری از مجادلات سیاسی و انتقادی در مورد جهان مدرن بوده است و مبارزات ایده‌نولوژیک مهمی بر سر آن درگرفته است. سنت سیاسی مارکسیستی عموماً با مفاهیمی شناخته شده است که برابر نهاد ایده‌ها و کردمان‌های دموکراسی نمایندگی و لیبرالیسم هستند. این کشمکش تضاد ایده‌نولوژیک مسلط سده‌ی بیستم پس از پیروزی انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ را رقم زده است. شدت این رقابت فروکش نکرد مگر در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ که نارسایی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی به تدریج نمایان شد و کشورهای اروپای شرقی از حوزه‌ی نفوذ آن خارج شدند. اما لیبرال دموکراسی هم به هیچ روی بی‌مسئله نبوده است، و مسائل مبتلابه آن در فصل اول، در نوشته‌ای از نوربرت بویو که در بخش «پوست» آمده، مورد بررسی قرار گرفته است. بویو به سه مانع عمده فراوانی که در تکوین دموکراسی سیاسی در موقعیت جامعه‌ی مدرن اشاره می‌کند. از نظر او، پیچیدگی و سطح رشد فن‌آوری که بخشی از مدرنیته است، اداری شدن^۱ جوامع مدرن، و مسائل فزاینده‌ی پیش روی نظام‌های دموکراتیک در برآوردن انتظاراتی که از آن‌ها می‌رود، همگی موانع جدی‌ای در برابر تحقق آرمان دموکراسی به وجود می‌آورند. به سادگی می‌توان دریافت که این عوامل رابطه‌ی تنگاتنگی با موقعیت دولت مدرن دارند، موقعیتی که استوار است بر سطح بالای فن‌سالاری و دیوان‌سالاری که از مشخصات عمده‌ی آن است، و گرایش آشکار قدرت دولتی به عمل کردن بر اساس منافع خود و نه بر اساس منافع جامعه‌ی دموکراتیکی که با آن هم‌زیستی دارد.

فصل دوم، «دولت در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته»، به بررسی ماهیت دولت سرمایه‌داری پیشرفته و مناسبات آن با جامعه‌ی مدرن می‌پردازد. دموکراسی مدرن تا سده‌ی بیستم شکل کامل خود را پیدا نکرد، و در دهه‌های اخیر هم دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای به خود دید. در طی همین دوره، حجم و میزان نفوذ دولت رشد فوق‌العاده‌ای یافته است، و بسیاری از فعالیت‌هایش را به جانب کارکردهای متنوع تأمین رفاه، و

انباشت و اعمال قدرت نظامی سوق داده است. در این فصل، آنتونی مک‌گرو می‌کوشد تا بر پایه‌ی میزان رشد دولت و ویژگی‌ها، فعالیت‌ها و کارکردهای آن، الگوهای مشترک آشکال گوناگون جهان سرمایه‌داری پیشرفته را شناسایی کند. با این که به نظر می‌رسد دولت‌های بسیار توسعه‌یافته و بسیار قدرت‌مند، مانند دموکراسی‌ها، یکی از آشکال سیاسی مسلط مدرنیته باشند، اما در عین حال، تنوع قابل ملاحظه‌ای در میان آن‌ها مشاهده می‌شود و در عین شباهت‌های گسترده‌شان، تفاوت‌های چشمگیری با هم دارند. مع‌هذا، به وجود آمدن امکان رویارویی صنعتی از پایان سده‌ی نوزدهم، و تحقق نظام‌های گسترده‌ی رفاهی، به‌ویژه از ۱۹۴۵، عوامل نیرومندی بوده‌اند که زمینه‌ی مناسبی برای ظهور نوع خاصی از دولت سرمایه‌داری پیشرفته را فراهم کرده‌اند.

علت اصلی این رشد فوق‌العاده‌ی دولت در جوامع مدرن چه بوده است و این رشد با منافع چه کسانی هم‌سوئی داشته است؟ آیا دولت در جوامع مدرن در پاسخ به فشار اجتماعی و مطالبات جامعه رشد کرده، یا این که به صورت خودبه‌خود ظرفیت رشد خودپیدا کرده است؟ مکی‌گرو معتقد است که بهترین پاسخی که می‌توان به این پرسش داد پاسخ موردی است، چرا که دولت‌های سرمایه‌داری پیشرفته متنوع‌اند و به نظر می‌رسد به لحاظ ساختار، نیرو و میزان استقلال از جامعه تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند. چنان‌چه جهانی شدن و بین‌المللی فعالیت دولت معاصر را در نظر بگیریم، ویژگی‌های عدم قطعیت و تکثرگرایی نیز به این تصویر افزوده می‌شوند، و این از سویی حکمرانی و استقلال دولت را محدود می‌کند و از سوی دیگر قابلیت آن را در دنبال کردن اهداف گسترده‌ی بیرونی افزایش می‌دهد.

فصل سوم، «فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی»، به بررسی فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد و پرسش‌های دیگری را در مورد بستر اجتماعی عملی دولت، نفوذ ارزش‌های اجتماعی و شکل‌گیری منافع اجتماعی در چارچوب حیات سیاسی مطرح می‌کند. در این جا، مانند فصل‌های اول و دوم، نقش و نفوذ جامعه‌ی مدنی در نسبت با دولت و کانون‌های قدرت سیاسی به بحث گذاشته می‌شود. آلن اسکات بر این باور است که جنبش‌های اجتماعی محصول مدرنیته‌اند و در همان موقعیتی تکوین یافته‌اند که دولت-ملت، تولید صنعتی، و آشکال مدرن نمایندگی سیاسی شکل گرفته‌اند. جنبش‌های اجتماعی، مانند دموکراسی لیبرال مدرن و دولت سرمایه‌داری پیشرفته، شکل دیگری از مدرنیته‌ی سیاسی را رقم می‌زنند - هرچند شکلی که کم‌تر ساخت یافته است. تمرکز بر این عرصه توجه را به جنبش‌های اجتماعی جدید معطوف

می‌کند که اغلب در دهه‌ی ۱۹۶۰ فعال بودند (که البته جنبش اولیه‌ی حقوق مدنی سیاه‌پوستان در ایالات متحد را نیز باید در این زمره قرار داد). این جنبش‌ها برخلاف جنبش‌های اجتماعی قدیمی که مبتنی بر وابستگی‌های طبقاتی بودند، بر آگاهی‌های نژادی، جنسیتی و جوانان استوارند و به مسائلی نظیر صلح، محیط زیست، فمینیسم و تبعیض جنسی می‌پردازند. سربر آوردن جنبش‌های حامی دموکراسی در اروپای شرقی توجه ما را به مسائل مبتلای اروپای شرقی که در فصل اول از آن‌ها سخن می‌رود، و به ایده‌ی پادسیاست^۱ به مثابه رویکردی متمایز در جوامع مدرن معطوف می‌کند.

هم چنین پیوندهایی وجود دارد میان اهداف پساتوتالیتری^۲، که وجه مشخصه‌ی جنبش‌هایی هستند که در فصل اول به آن‌ها اشاره می‌شود، و پایه‌ی پسااصنعتی جنبش‌های اجتماعی جدید که آلن اسکات در فصل سوم از آن‌ها سخن می‌گوید. برپایه‌ی برخی تصورات، این پیوندها حاکی از دگرگونی بنیادین در خصلت کنش جمعی در جوامع مدرن و دوری از آشکال تثبیت‌شده‌ی کنش سیاسی هستند، و نشان‌گر گرایش هر چه بیش‌تر به جانب فعالیت‌هایی‌اند که سازمان‌یافتگی کم‌تر و فرهنگ محوری بیش‌تری دارند. جنبش‌های اجتماعی «جدید» بیش از آن که واکنشی در برابر شرایط سیاسی یا بازتابی از مناسبات اجتماعی باشند، جزئی از الگوی پیچیده‌تری هستند که در آن کنش جمعی و بستر نهادی آن، برای تداوم جنبش‌های اجتماعی و تأثیرگذاری بر مسیر تکوین آن‌ها، با یکدیگر در کنش متقابل‌اند این چشم‌اندازها بعداً با موضوعاتی چون رابطه‌ی میان سرمایه‌داری و دموکراسی که در فصل اول به آن‌ها اشاره شده، و فرآیندهای ادغام در دولت سرمایه‌داری پیشرفته (که جایگاه جنبش کارگران و سوسیالیسم در دموکراسی‌های پارلمانی نمونه‌ی آن است) که در فصل دوم مورد بحث قرار گرفته‌اند، پیوند می‌خورند.

فصل چهارم، «شهروندی و دولت رفاه»، از ساختارهای گسترده‌ی دولت سرمایه‌داری پیشرفته و لیبرال دموکراسی، و نیز از جنبش‌های اجتماعی که حامل اوج‌گیری کنش جمعی بودند دور می‌شود و به بررسی پی‌آمدهای مدرنیته‌ی سیاسی برای فرد و تکوین درک مدرن از شهروندی می‌پردازد. دنیس رایلی می‌پرسد که اکنون با توجه به زندگی در جوامع مدرن، این اصطلاح («شهروندی») چه معنایی دارد؟ احتمالاً یک پاسخ سردستی به این پرسش به عضویت در یک دولت-ملت اشاره دارد؛ اما به نظر

1. anti-politics 2. post-totalitarian

می‌رسد که استقلال دولت‌ها - به‌ویژه در اروپای غربی، و نیز دولت‌هایی که حجم کوچک‌تری دارند - در حال افول است و فرهنگ‌های غیر غربی نیز عموماً شرایط مساعدی برای تکوین دولت - ملت فراهم نکرده‌اند. چنان‌که در این فصل به‌روشنی می‌بینیم، شهروندی مدرن بیش از آن‌چه اغلب تصور می‌کنیم، مفهومی گنگ است و تنوع زیادی در آن مشاهده می‌شود. شگفت نیست که تکوین شهروندی مدرن پیوند تنگاتنگی با سربرآوردن دموکراسی مدرن و گسترش حق رأی عمومی دارد. بر این اساس می‌توان گفت که شهروندان اعضای دولت - ملت‌اند و حق رأی دارند.

این بدان معناست که شهروندی، مانند دموکراسی، همان‌اندازه که به معیار شمول مربوط می‌شود با معیار طرد هم پیوند دارد. حقوق انتخاباتی و شهروندی در آغاز به مالکیت وابسته بود، و بسیار بعد از آن زمان بود که مردان و زنان فاقد مالکیت را نیز گرفت. هم‌چنین، همگانی شدن شهروندی در شرایطی محقق شده است که اصول نابرابری نیز هم‌چنان حفظ می‌شوند و این بر ماهیت و استلزامات جایگاه شهروند نیز تأثیر می‌گذارد. چنان‌که ت. ه. مارشال جامعه‌شناس می‌گوید، سرمایه‌داری و شهروندی در جدال با یکدیگر بودند و دولت رفاه توانست همه‌ی فشارهای ناشی از این وضعیت را - به‌ویژه فشارهای مربوط به جایگاه زنان و - به‌رغم مزایای بی‌چون و چرا و ادعاهایی که داشت، حل کند. به‌علاوه، اطلاعات ناقص بریتانیا در مورد موفقیت اقتصادی پس از جنگ و نقش فزاینده‌ی نیروهای فراملی و فشارهای جهان‌گیر اقتصادی نیز محدودیت‌هایی در مورد شهروندی ملی رفاه‌بنیاد ایجاد کرده است. به‌واسطه‌ی تحولاتی نظیر تهیه‌ی منشور اجتماعی توسط جامعه‌ی اروپا و به‌رغم رشد از حقوق در چارچوبی گسترده‌تر از دولت - ملت، شهروندی مدرن در بریتانیا نیز جنبه‌های تازه‌ای پیدا کرده است.

در ادامه‌ی بحثی که در کتاب یکم این مجموعه، صورت‌بندی‌های مدرنیته، آمد، به نظر می‌رسد که دولت - ملت شکل سیاسی مسلط مدرنیته است، اما این شکل توانایی حل مطالبات و گرایش‌های معارضی را که جوامع مدرن به آن‌ها دامن زده‌اند و هم‌چنان نیز چنین می‌کنند ندارد.

با فصل پنجم، «فورديسم و صنعت مدرن»، این جلد از امر سیاسی دور می‌شود و بر امر اقتصادی تمرکز می‌کند. اما این دوری کامل و قطعی نیست، زیرا بخشی از تصویر جامعه‌ی مدرن که مفهوم فورديسم تجسم‌بخش آن است تصویر حکومت‌های ملی است که سیاست‌های خرد اقتصادی را برای تداوم رونق اقتصادی بلندمدت پس از ۱۹۴۵

طراحی می‌کنند. در این فصل، جان آلن ویژگی‌های اصلی فورديسم را بررسی می‌کند که عبارت‌اند از: تولید انبوه بر پایه‌ی فن‌آوری خط موتاز، کارخانه‌های بزرگ که کالاهای استاندارد تولید می‌کنند، پدید آوردن کارگر انبوه‌ساز^۱، و نقش دولت در ایجاد بازارهای انبوه^۲. از نظر بسیاری، این تصویر نیرومند فورديستی از تولید نمایان‌گر اوج توسعه‌ی صنعتی مدرن است: این لحظه‌ای است که امر مدرن را وارد صنعت می‌کند و دینامیسم پیشرفت مدرنیستی را به خود می‌گیرد. از نظر برخی، فورديسم استعاره‌ای است برای سرمایه‌داری مدرن در معنای دقیق کلمه: ابزاری است برای سخن گفتن نه فقط درباره‌ی مجموعه‌ای از صنایع انبوه‌ساز^۳ یا فن‌آوری‌های انبوه‌ساز^۴، بلکه درباره‌ی جامعه‌ای که در آن شیوه‌ی نوینی برای زندگی شکل گرفته است. گرامشی در دفترهای زندان، که در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ نوشت، یکی از نخستین نویسندگانی بود که اصطلاح «فورديسم» را به کار برد. او با کاربرد این اصطلاح می‌خواست به ارزش‌های فرهنگی‌ای اشاره کند که معنای خود را از «برجست آمریکایی»^۵ می‌گیرند. اما برخی این اصطلاح را برای توضیح الگوی رشد پس از جنگ در همه‌ی اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته گزافه‌گویانه یافته‌اند. این موضوعی است که در فصل پنجم، به‌طور خاص، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش نخست این فصل گفته می‌شود که صنایع فورديستی به‌نوعی نقش رهبری را در شکل‌دهی به اقتصاد صنعتی پس از جنگ پیدا کردند. این فصل چگونگی ظهور فن‌آوری‌های تولید انبوه را در نظام تولیدی آمریکا دنبال می‌کند و نوآوری‌های اجتماعی و فنی هنری فورد در آغاز این سده را که به گسترش فوق‌العاده‌ی روش‌های تولید انبوه انجامید توضیح می‌دهد. اما پس از جنگ جهانی دوم بود که تولید انبوه با قدرت خرید انبوه^۶ همراه شد، و فورديسم مفهوم یک عصر صنعتی را به خود گرفت. سرسختی این مفهوم در مقام یک استعاره بیش از آن که بر تحلیل نظام‌مند تسلط صنایع انبوه‌ساز در اقتصادهای مدرن استوار باشد، سخت بر تصویر تحلیلی آن متکی است.

در بخش آخر این فصل، در خلال بحثی در مورد این که منظور ما از مفهوم «اقتصاد تولیدی مدرن»^۷ چیست، از مفهوم شیوه‌ی فورديستی رشد فاصله‌ای انتقادی گرفته می‌شود. به‌ویژه، این فصل نشان می‌دهد که مفهوم صنعت متضمن چه مفروضات ضمنی‌ای در مورد آن چیزی است که از نظر ما «موتور» رشد در یک اقتصاد ملی قلمداد

1. mass worker 2. mass markets 3. mass industries 4. mass technologies
5. American label 6. mass purchasing power 7. modern manufacturing economy

می‌شود. این بخش به ما یادآوری می‌کند که مفاهیمی نظیر فوردیسم که ما برای توضیح و تبیین عمل‌کردهای اقتصاد مدرن برمی‌گزینیم، آن‌طور هم که می‌نمایند بی‌غرضانه نیستند. این فصل با طرحی در مورد پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادیِ گفتمانِ اقتصادیِ پس از جنگ به پایان می‌رسد.

[در این جا، ویراستارانِ کتاب سه فصل آخرِ آن، «تقسیمات کار و دگرگونی‌های شغلی»، «طراحی سازمان کار و راه‌بردهای شرکتی» و «قدرت، برخورد و کنترل در کار»، را معرفی کرده‌اند، که چون این فصل‌ها در ترجمه‌ی فارسیِ مجموعه نیامده‌اند توضیحات مربوط به آن‌ها نیز در این جا حذف شده است – ویراستار فارسی].

فیلم عصر جدید چارلی چاپلین تصویری از دو سویه‌ی مدرنیته به دست می‌دهد. وسعتِ دگرگونی‌های فنی – که به صورت حجم خارق‌العاده‌ی تکنولوژیِ انبوه‌سازِ جدیدِ نمادپردازی شده – هم بیان‌گرِ آن است که پیشرفت مدرن در چه مقیاسی صورت گرفته و هم نشان می‌دهد که کارگرِ «کوچک» هیچ‌گونه قدرتی ندارد. ما از سویی، با تسلطِ مطلقِ تکنولوژیِ مدرن – نیرویی که می‌تواند جهانِ مادیِ منابعِ طبیعی را به پیشرفتِ مادی بدل کند – روبه‌رو هستیم، و از سوی دیگر، با چشم‌اندازِ تجربه‌ی کار، که وجه مشخصه‌اش نظم و ترتیبِ کارهای تکراری و فاقد معناست.

هم کارل مارکس و هم ماکس وبر خصلتِ دوسویه‌ی مدرنیته را درک می‌کردند، اما در موردِ این که عصر مدرن چگونه شکل می‌گیرد و پی‌آمد آن چیست اختلاف نظر داشتند. مارکس بر این احتمال تأکید می‌کند که مبارزِی بین دو طبقه – مبارزه‌ی بین کار و سرمایه – به ظهور جامعه‌ی نوینی بینجامد که بر روابط اجتماعیِ انسانیِ تر استوار است، حال آن که وبر بر ویژگی منفیِ دیوان‌سالاری، به ویژه تحمیلِ قواعد غیرشخصی تأکید می‌گذارد که چشم‌اندازِ رضایتِ خاطر و خودانگیختگیِ فرد را محدود می‌کند. اگر به گذشته بنگریم، مشاهده می‌کنیم که اگر مارکس در مورد سویه‌ی خوش‌بینانه‌ی فرجامِ «پروژه‌ی» مدرن در اشتباه بوده است، دیدگاه وبر نیز در مورد دیوان‌سالاری که بر انکارِ خلاقیت و استقلال در سازمان‌های مدرن استوار بود، شاید بیش از اندازه بدبینانه باشد. اما نه مارکس و نه وبر، حدس نمی‌زدند که تکوینِ صنعتِ مدرن به موازنه‌ی میان مصرفِ انبوه^۱ و تولیدِ انبوه بینجامد: آن‌جا که مزایای مادی‌ای که اولی فراهم می‌آورد فقط در ازای کارِ ملال‌آور و مکانیکی در دومی به دست می‌آید. البته، اکثر کارگران در

1. mass consumption

اقتصادهای صنعتی پس از جنگ نقش ناچیزی در این موازنه ایفا می‌کردند، اما هرگاه یک عصر صنعتی بتواند مدعی داشتن کارگر انبوه‌ساز باشد به عصر فوردیسم شناخته می‌شود.

فقط قلمرو اقتصادی مدرنیته نیست که واجد دو سویه‌ی پیشرفت است. در قلمرو سیاسی، با این‌که ویژگی‌های اساسی، مانند وابستگی شدید به نیروی نظامی و مسائل امنیتی، در آغاز دوره‌ی مدرن محقق شدند، اما ماهیت و کارکردهای دولت در طی سده‌ی گذشته دگرگون شده است. شکل و میزان فعالیت‌های دولت معاصر تفاوت بسیاری با شکل و فعالیت‌های دولت-ملت‌های آغاز دوره‌ی مدرن دارد. مسئولیت دولت در قبال رفاه و امنیت مادی شهروندان‌اش در سده‌ی بیستم، در کنار دنبال کردن اهداف سنتی نظیر حفظ امنیت و نظم، ناگهان افزایش یافته است. ترکیب دو کارکرد در درون دولت حوفاه و جنگ، به‌ویژه از هنگام وقوع «جنگ صنعتی»^۱ - تصویر دیگری از منش متناقض دنیای مدرن توسعه‌یافته به دست می‌دهد.

پس مدرنیته را نباید یک کلی یکپارچه قلمداد کرد، بلکه باید آن را عصری به شمار آورد که از فرآیندهای اجتماعی متفاوت و درهم تنیده‌ای ساخته شده که هر یک تاریخچه‌ای خاص خود دارند و به شیوه‌ی خاص خود بروز یافته‌اند. درباره‌ی این برداشت باید توضیح بیشتری بدهیم. نخستین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد همان نکته‌ای است که در کتاب یکم این مجموعه، صورت‌بندی‌های مدرنیته، نیز از آن سخن رفت؛ و آن این‌که نباید گمان کنیم که فقط یک راه برای توسعه‌ی مدرن وجود دارد که همه‌ی جوامع باید سرانجام در آن مسیر به پیش بروند. البته اگر پیشرفت مدرن را با صنعت‌گرایی هم‌ارز قلمداد کنیم، و تصور کنیم که گذر از «مرحله‌ی» فوردیستی تولید انبوه بخشی از مسیر عادی به سوی مدرن شدن است، این دیدگاه در مورد توسعه آشکارا بار اقلناعی خاصی پیدا می‌کند. هنگامی که به کمک مفاهیمی چون انبوه‌سازی، استانداردسازی^۲، جهان‌شمولی^۳ و نظایر آن در مورد دیوان‌سالاری یا صنعت، یا حکومت یا حتی معماری سده‌ی بیستم سخن گفته می‌شود، باید به خاطر داشته باشیم که توسعه‌ی مدرن خصلتی ناموزون دارد، دولت‌ها و اقتصادهای مدرن متکثرند، و فرآیندها و اشکال نهادی خاص به صورت تصادفی در یک زمان و مکان به هم پیوند خورده‌اند.

تأکید ما در این جا بر توضیح «چندعلتی»^۱ توسعه‌ی مدرن را نباید این طور فهمید که به گمان ما هرچه تنوع عناصر اجتماعی شناخته شده بیش تر باشد و کیفیت تعاملات تصادفی تر، بهتر می توان توسعه‌ی مدرن را توضیح داد. تبیین های کارآمد لزوماً تبیین هایی نیستند که جزئیاتی تو در تو و چندلایه داشته باشند، چنان که گویی تبیین هرچه پیچیده تر باشد توان توضیحی آن نیرومندتر است. این بستگی دارد به این که ما دقیقاً چه چیزی را می خواهیم توضیح بدهیم. در این کتاب، قصد ما این است که اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیت را توضیح بدهیم؛ در نتیجه، احتمالات تاریخی و جغرافیایی، گرچه کل داستان نیستند، بخشی از ماجرا را رقم می زنند.

البته توجه دادن به کیفیت تصادفی توسعه‌ی مدرن به معنای آن نیست که بگوییم تاریخ و محصولات آن حاصل مجموعه‌ای از تصادفات اجتماعی و جغرافیایی اند. هنگامی که گیدنز می گوید انتشار صنعت گرایی «یک جهان» را به وجود آورده است (۱۹۹۰: ۷۶-۷۷)، به جهانی شدن توسعه‌ی صنعتی اشاره دارد که منافع رشد اقتصادی را به صورت ناعادلانه توزیع کرده، زندگی روزمره‌ی مردم سراسر جهان را به اشکال گوناگون متأثر کرده، و به طور ویرانگر دگرگونی های زیان بار زیست محیطی را در مقیاس کره‌ی زمین به وجود آورده است. به همین قیاس، عامل سیاسی، که تأثیر آن به واسطه‌ی استفاده‌ی بین المللی از نیروی نظامی تشدید شده است، عامل تعیین کننده‌ای در تقویت فرآیند برقراری دموکراسی^۲ در بخش های گوناگون جهان است، و پیوندهای نیرومندی میان دموکراسی لیبرال و سرمایه داری در سطح جهان وجود دارد. در مورد خود دولت معاصر و شکلی که دولت در جامعه‌ی سرمایه داری پیشرفته به خود می گیرد تأثیر بیرونی آشکارتر است. مسائل سیاسی بسیار اندکی وجود دارند که امروزه می توان آن ها را فقط داخلی یا فقط بین المللی قلمداد کرد. در واقع، دولت مدرن را همان اندازه که می توان یک واحد سرزمینی مستقل دانست، می توان نقطه‌ی تلاقی و پیوندگاه اشکال متنوع فشارهای محلی، منطقه‌ای و جهانی هم دانست. در هر دو مورد، چنانچه بخواهیم بفهمیم که چرا زندگی مدرن در جاهای مختلف اشکال متفاوتی به خود می گیرد باید بکوشیم پیوندهای متقابل میان مکان ها و مردمان، و سرشت این پیوندها را روشن کنیم.

نکته‌ی آخر که باید به آن اشاره کنیم این است که فرآیندها و موضوعاتی که در این

کتاب از آن‌ها سخن گفته شده، و نیز دوره‌های تاریخی‌ای که مورد بررسی قرار گرفته‌اند نشان می‌دهند که چه چیزهایی از نظر نویسندگان آن موضوعیت دارند یا مهم ارزیابی می‌شوند، اما به هر حال باب بحث در مورد این گزینش‌ها و نیز تفسیرهایی که نویسندگان در مورد جنبه‌های گوناگون جامعه‌ی مدرن ارائه کرده‌اند گشوده است. این نکته بخشی است از آن‌چه استوارت هال در مقدمه‌ی کتاب یکم، *صورت‌بندی‌های مدرنیته*، با عنوان «توجه به زبان و خصلت متکثر معناها» از آن یاد کرده است، که رفته‌رفته به وجه مشخصه‌ی اغلب نوشته‌ها در حوزه‌ی علوم اجتماعی بدل می‌شود.

توجه بیش‌تر به تکثر معناها در فرایندها و نهادهای مورد بحث نیز آشکار است. این امر در گفتمان مربوط به پدیده‌های مدرن مانند «شهروند»، «دموکراسی»، «دولت کینزی»، یا حتی «فوردیسم» بازتاب یافته است. مثلاً چنان‌که دیدیم، «فوردیسم» چونان استعاره‌ای برای کل جامعه‌ی سرمایه‌داری در دوره‌ی پس از جنگ، و نیز نوعی طراحی سازمان کار^۱ تلقی شده است، اما هر معنایی که برای فوردیسم متصور باشیم نمی‌توانیم از معنایی که دیگران برای آن قائل‌اند بگریزیم. در مورد مفهوم مدرنیته هم می‌توان همین را گفت. این کتاب و کتاب سوم، *آشکال اجتماعی و فرهنگی مدرنیته*، را می‌توان کندوکاوی در آشکال گوناگون مدرنیته و معنای مبهم آن‌ها دانست.

منابع

- Bell, d. (1976) *The Cultural Contradictions of Capitalism*, Basic Books, New York.
Giddens, A. (1990) *The Consequences of Modernity*, Cambridge, Polity Press.



دموکراسی در جوامع مدرن

نوشته‌ی: پال لویس

ترجمه‌ی: حسن مرتضوی

www.ketab.ir